

کارگر (ارگان رسمی حزب کمونیست سوئد-م.ل) آوریل ۲۰۰۰

دیگر هرگز استفان اسکوت!

نویسنده: ماریو سوزو

مترجم: پیام پرتوی

<http://www.mariosousa.se/AldrigmerStaffanSkott.html>

اگر چه حامیان بورژوازی و سرمایه داری از ده سال پیش مرگ کمونیسم و سوسیالیسم را اعلام نموده اند، با اینحال تولید اکاذیب و تهمتهای ضد کمونیستی همچنان ادامه دارند. وقتی به آنجایی میرسیم که باید بربرمنشانه ترین جنایات به کمونیسم و سوسیالیست نسبت داده شوند، استفان اسکوت- خبرنگار یکی از فعالترین در این صنعت است. اثر تازه او - "دیگر هرگز" - در این زمینه، که با توجه به رقابت در این شاخه ارتجاعی و دروغپردازی کم نمیگوید، از بسیاری پیشی میگیرد.

ماریو سوزو، یکی از اعضای با سابقه ی کمیته مرکزی حزب کمونیست سوئد (م.ل)، کتاب اسکوت را مورد بررسی قرار داده و نشان میدهد که فردی در مقام او به منظور دادن آزادی عمل به افکار ضد کمونیستی خود تا چه میزان آماده جعل اکاذیب است.

در خلال دهه های ۱۹۹۰ در جهان سرمایه داری که ما در آن زندگی میکنیم شماری فراوانی از متون کمونیستی در بسیاری از کشورها ظاهر شده اند. این امر میتواند عجیب به نظر بیاید چرا که کشورهای به اصطلاح کمونیستی متعلق به گذشته ها بوده و دیگر نمیتوان آنها را به این متهم نمود که تهدیدی هستند بر علیه سرمایه داری. اما در واقع برای موجودیت و بقای سرمایه داری متون ضد کمونیستی ضروریتر از هر زمان دیگری هستند. پس از تلاشی سوسیالیسم و پس از به اجرا گذاشته شدن دمکراسی سرمایه داری و بورژوازی در به اصطلاح کشورهای کمونیستی بدبختی و هرج و مرج گسترش یافته و زحمتکشان در حال حاضر توسط طوایف مافیایی سرمایه داری بین المللی در معرض یک استثمار وحشیانه قرار گرفته اند. مردم این کشورها درخواست برقراری دوباره سوسیالیسم، امری که سرمایه داران با آن مخالفت میکنند، را مطرح مینمایند. اما هر چه تعیین کننده تر برای ضرورت متون ضد کمونیستی سقوط اجتماعی است که بصورتی مداوم در کشورهای سرمایه داری در غرب در حال افزایش است. تجربیات سوئد رسا و گویا هستند. از رفرم مالیاتی سال ۱۹۹۱ که ۱۰۰ ها میلیارد را از کارگران به سرمایه داران منتقل نمود، تا خلع سلاح اجتماعی بیمارستانها، مدارس و مراقبت از کودکان و سالمندان. تکامل سرمایه داری وحشیانه در این اواخر دزدیدن ۲۵۸ میلیارد کرون از صندوق بازنشستگی و به اجرا گذاردن سیستم جدید بازنشستگی، که کارگران بازنشسته را به کهولتی با زجر و بدبختی محکوم مینماید، است. در این کشور ثروتمند، مدرن و توسعه یافته تکامل جامعه با شتابی انفجار آمیز، تنها برای اینکه ثروتمندان ثروتمندتر بشوند، به عقب میرود. مدافعان سرمایه داری با کمک متون ضد کمونیستی میخواهند تمامی اینها را پنهان و کلیه رویاها در مورد آینده ای در امنیت و رفاه و بری از استثمار و فقر را نابود سازند. آنها میخواهند ما را متقاعد سازند که جایگزینی برای سرمایه داری وجود ندارد، که سوسیالیسم برای همیشه مرده و تاریخ بشریت برای همیشه پایان یافته است.

حجب و حیا را کنار میگذارند

یکی از بنیانگذاران سوئدی این نظریات ارتجاعی، استفان اسکوت، نویسنده یکی از تازه ترین متون تبلیغاتی ضد کمونیستی، است. کتاب "دیگر هرگز!" نام دارد و بر اساس اظهارات نویسنده از "جنایات رژیمهای کمونیستی بر علیه بشریت" سخن میگوید. او به منظور معتبر جلوه دادن کتاب و امید به گذاردن تاثیر هر چه بیشتر بر روی خواننده از همان صفحه اول، قبل از مقدمه، به این امر اشاره میکند که آن توسط دو روزنامه نگار که در گذشته در مسکو کار کرده اند، شل آلین آبراهامسون و هانس بیورک گرن، و دو پروفیسور، کریستینا جرنر از دانشگاه اوپسالا و توربیون لودن از دانشگاه استکهلم "بصورتی حرفه ای مورد بازبینی قرار گرفته است". برای ما که با این شکلها آشنا هستیم و سالها ناگزیر بوده ایم متون کاذب و مغرضانه آنان را تحمل نماییم "بازبینی حرفه ای" اشاره ایست به آنچه خواهد آمد. بعنوان مثال پروفیسور جرنر را، که ما در گذشته در مورد او در نشریه کارگر سخن گفته ایم، که از

سرمایه های مالی سوئدی بخاطر برابر قلمداد نمودن نفرت نژادی با نفرت طبقه زحمتکش از مستبدان جهان مالی دستمزد دریافت میکند، در نظر بگیرید. بدیهیست که کتابی مانند "دیگر هرگز!" باید مورد نقد و بررسی قرار گرفته و اکاذیب مندرجه در داستانهای آن نشان داده شوند. این دقیقاً همان کاریست که ما قصد انجام آنرا داریم. با اینحال ما قادر به بررسی تمام آنها نیستیم، این فرصت زیادی را طلب مینمایید. مسئله اینجاست که در این کتاب بسختی میتوان جمله ای را پیدا کرد که دروغ نباشد. اسکوت در متون سابق خود به منظور بد نام نمودن سوسیالیسم از تکنیک "دروغ و نیمه حقایق" استفاده نموده است، اما در اینجا شرم و حیا را کنار گذاشته و بی پرده سخن میگوید. کتاب حمله ی یک افراطی به سوسیالیسم است و این افراطی مرزی نمیشناسد.

اندک جلوه دادن جنایات نازیها

یک مضمون مشترک در "دیگر هرگز!" اندک شمردن جنایات نازیسم در جهان و کاهشی قابل توجه از شمار قربانیان کشتار نازیها است. این امر همواره با ادعای جنایات بسیار بزرگتر کمونیستها مقایسه میشود. هدف البته بد نام نمودن کمونیسم توسط یکسان قرار دادن آن با جنبش جنایی - ه محکوم شده ای مانند نازیسم است. اما یک دلیل بسیار مهمتر برای اسکوت اینست که نگرشی ملایمتر را نسبت به نازیسم اتخاذ نماید. واقعیت اینست که "مدارک" اسکوت برای جنایات کمونیسم تقریباً - تماماً از مرکز تبلیغاتی نازیها، گشتاپو، میانند. او به منظور هر چه بیشتر مورد قبول جلوه دادن آنها، به امید اینکه "مدارک" مورد سوال قرار نگیرند، از نازیها سلب مسئولیت مینماید. از همین مقدمه/پیشگفتار میتوان اکاذیب اسکوت را پیدا کرد. ه هالوکوست - ه نازیها بجز شش میلیون یهودی که کشته شدند، پنج میلیون نفر دیگر، از میان گروههای قومی مانند کولیها و هواداران مخالفان سیاسی، همجنس بازان، بیماران روانی و افراد دیگری که از نظر نازیها انسانهای مناسبی نبودند، نیز بقتل رسیدند.

در حقیقت اولین گروهی که اردوگاههای کار آلمانیها را پر کردند و توسط نازیها به قتل رسیدند کمونیستهای آلمانی و اعضای اتحادیه های کارگری بودند. دو ماه پس از بدست گیری قدرت توسط هیتلر در ژانویه ۱۹۳۳، بیست هزار تن از اعضای حزب کمونیست آلمان و هزاران تن از اعضای اتحادیه ها در اولین اردوگاههای کار آلمان وجود داشتند. هزاران تن از مردان و زنان قبل از پایان سال به قتل رسیدند. تنها پس از در هم شکستن حزب کمونیست و سازمانهای طبقه کارگر آلمان بود که آغاز تعقیب و آزار یهودیان برای نازیها امکانپذیر شد. اسکوت در همان مسیر ادامه داده و نسل کشی نازیها را تا ۲۰ میلیون قربانی پیشنهاد میکند. او آن ۲۵ میلیونی را که نازیها در خلال چهار سال در اتحاد جماهیر شوروی کشتند، از میان آنها یک میلیون یهودی، بحساب نمیآورد، از میزان قربانیان نازیسم میکاهد و تنها کسانی را در غرب کشته شدند قربانی محسوب مینماید. آیا آنهایی که نازیها در شرق سلاخی نمودند ارزش کمتری داشتند، همانطور که هیتلر مدعی بود، آنها انسان نبودند؟ در واقع هیتلر و نازیها آن نیرویی بودند که در جنگ جهانی دوم جامعه بشری را به سلاخی کشیدند. به همین دلیل نازیهای آلمانی و فاشیستها در ایتالیا و ژاپن باید بعنوان مسئول جان ۵۰ میلیون انسانی که کشته شدند شناخته شوند. اما این حقایق در چهارچوب تحریفات تاریخی اسکوت جایی ندارند. او در عوض مینویسد که هیتلر "دیکتاتور آلمان - جنگ جهانی دوم را با توافق با استالین آغاز نمود". اینکه استالین با هیتلر در مورد حمله به اتحاد جماهیر شوروی به توافق رسیده باشد وضعیت سلامتی اسکوت را مورد سوال قرار میدهد. اما نه فقط اسکوت. پروفیسورها و روزنامه نگاران محقق ماهر نیز باید قربانی همان عدم سلامت شده باشند. حقیقت اینست که هیچ مورخی در گذشته اینچنین باور نکردنی مدعی نشده بود که هیتلر و استالین در مورد آغاز جنگ جهانی دوم به توافق رسیده باشند. نه حتی از جانب مرتجعترین عوامل دست راستی - ضد کمونیست CIA. در این مورد اسکوت و محققان ماهر در سمت راست دست راستیهای متعصب قرار گرفته اند.

در جهان تخیلات

با این پس زمینه دیگر نمیتوان از ادامه نثر بعدی اسکوت حیرت زده شد. جمله بعدی میگوید: "در کشورهای دمکراتیک نقض حقوق انسانی بندرت رخ میدهد. دمکراسیهای کامل هرگز جنگ را آغاز نکرده اند". حقیقت اینست که حقوق انسانی هر روز زیر پای سوئد - ه متعلق به اسکوت (یک

دمکراسی؟) و دیگر کشور های مشابه - ه موسوم به دمکرات لگد مال میشوند. هر فردی با کمترین تماس با واقعیات اماکن کار سوئی‌دی میتواند براحتی این امر را مورد تایید قرار ده



ویلیام هرست با رهبران نازی در جریان سفر به آلمان نازی ۰۱۹۳۴ از چپ: منشی هرست روکر، رهبران نازی آلفرد روزنبرگ، ویلیام هرست، کارل بومر، مسئول مطبوعاتی در وزارت امور خارجه، Thilo von Trotha، آچودان-ه روزنبرگ

واقعیت در اماکن کار سوئی‌دی به آسانی میتوانند اینرا مورد تایید قرار دهد. در حال حاضر امنیت استخدامی به امر نادری مبدل گشته است. جوانان با دستمز های ناچیز و کارهای بسیار سنگین بصورتی وحشیانه استنمار میشوند. کسی که به این بیعدالتیها و بی قانونیها اعتراض مینماید اخراج میشود. در شاخه های دولتی وضعیت در بسیاری از اماکن کار فاجعه بار و بی قانونی محض بر آنها حاکم است. اما مردم از مطالبه حق خود میهراسند. هراس از اخراج و در لیست سیاه قرار گرفتن آنها را به سکوت وادار مینماید. در اغلب "دمکراسیهای" جهان وضعیت از این هم وخیمتر است. در آمریکا که در محل کار تبلیغات برای فعالیتهای اتحادیه ای غیر قانونی اعلام شده است، نژاد پرستی و توهین به کارگران امریست عادی. اسکوت زمانی که در مورد "دمکراسیهای کامل" که هرگز بر علیه هم جنگی براه نیانداخته اند صحبت میکند یقینا به جهانی علمی- تخیلی میاندیشد. از جمله، به گفته اسکوت و بررسی کننده گان حرفه ای دمکراتترین و از هر جهت بهترین، آمریکا، را در نظر بگیریم. این کشور در تاریخ خود یک روز را بسختی بدون جنگ پشت سر گذاشته است. کشورهای واقع در آمریکای لاتین بیش از ۱۰۰ بار مورد حمله آمریکا قرار گرفته اند. در اینجا از سلاخی یانکیها در جنگ ویتنام و کره صحبت نمیکنیم. اکنون باید اعتراف کنیم که کار ما با هدف برجسته نمودن بزرگترین اکاذیب اسکوت بعنوان مدرک در حال فراموش شدن است. تفسیر ادعاهای باور نکردنی اسکوت بدون واکنش بسیار دشوار است. در اینجا قبل از ترک مقدمه مایلیم که به موردی اشاره کنیم. اسکوت مینویسد که اطلاعات داده شده در کتاب در مورد قتل عامهای ادعایی کمونیستها در اتحاد جماهیر شوروی بر اساس "قضائوتهای انجام شده توسط محققان بین المللی مانند کانکوست، پییز، رومل، هلر و نکریتی"، دست راستیهای افراطی در میان مورخان آمریکایی، مدرسه ای تاسیس شده توسط CIA و رابرت کانکوست، جاسوس پلیس که در گذشته در دستگاه امنیتی انگلیس فعال بود، قوام یافته اند. در پایان دهه های ۱۹۵۰ کانکوست به آمریکا نقل مکان و کار برای CIA را آغاز نمود. ما در مورد کانکوست در جزوه "حقیقتی که آشکار نشد" نوشته ایم. او بعنوان جاسوس پلیس در خدمت سازمان جاسوسی انگلیس در روزنامه لیبرالی گاردین در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۸ که در مورد کارش برای CIA نیز گفت، افشاء شد.

بخش بزرگی از داستانهای اسکوت در "دیگر هرگز" از کتاب کانکوست "The Harvest of Sorrow"، "برداشت از غم و اندوه"، ۱۹۸۶، گرفته شده اند. کتاب اثری بود سفارشی از کارزار ضد کمونیستی دولت ریگان در خلال دهه های ۱۹۸۰. در کتابی، ۱۹۶۹، کانکوست نوشته بود که قربانیهای قحطی در اتحاد جماهیر شوروی ۳۳-۱۹۳۲ بالغ بر ۵ میلیون نفر بودند. در خلال کارزار ضد کمونیستی ریگان مرگ و میر ناشی از قحطی ناگهان، به گفته کانکوست، ۱۴ میلیون نفر شد! اینکه اسکوت میگوید که دیگر محققان، مانند Courtois، معتقدند که قتلعامهای ادعایی از نظر تعداد کمتر بودند نیز جالب است. Courtois همان ضد کمونیست شناخته شده، مسئول ویرایش کتاب "کتاب سیاه کمونیست"، کتابی که ما در گذشته در نشریه کارگر مورد نقد و بررسی قرار داده ایم، است. Courtois چندان مورد قبول کانکوست نیست. جهت دریافت تایید از جانب کانکوست باید مهر CIA بر پیشانی داشت.

قحطی در اوکراین ۱۹۳۱-۳۳

اکنون خود را مطلقاً بر روی مدارک جعلی اسکوت (و محققان حرفه ای) متمرکز مینماییم. ما با بخش "قحطی در اوکراین ۱۹۳۱-۱۹۳۳" آغاز میکنیم. روزنامه نگار کانادایی داگلاس توتنل در مورد این مسئله کتابی را نوشته و در آن با دقت کلیه اکاذیب و تصاویر منتشر شده جعلی از دهه های ۱۹۳۰ را افشاء مینماید. کتاب "قلب، قحطی و فاشیسم. افسانه قتل عام از هیتلری تا هاروارد" نام دارد. من در گذشته در مورد این کتاب در جزوه "حقیقتی که آشکار نشد" نوشته ام. کتاب، بصورتی خلاصه، به گونه ای عمل مینماید که اکاذیب در مورد یک اوکراین قحطی زده در دهه های ۱۹۳۰ در اروپا توسط دستگاه تبلیغاتی نازیستی در آمریکا توسط نشریه شدت دست راستی هرست منتشر بشوند. ویلیام راندولف هرست میلیونر آمریکایی بود که یک سوم از بازار نشریات در آمریکای شمالی و تعداد زیادی روزنامه به زبان خارجی و ایستگاههای رادیویی را در اختیار خود داشت. او هوادار نازیها بود. ۱۹۳۴ او به آلمان نازی مسافرت و آدولف هیتلر و دیگر رهبران نازی مانند آلفرد روزنبرگ و کارل بومر، رئیس بخش مطبوعاتی وزارت امور خارجه حزب نازی، و Ernest Hanfstaengel، سخنگوی دولت نازیها، را ملاقات کرد. او پس از بازگشت به آمریکا ترویج تبلیغات نازیها، همچنین در مورد قحطی در اوکراین، را آغاز نمود. هرست در روزنامه هایش از تمایلات خود نسبت به هیتلر و نازیسم آزدانه صحبت میکرد و در مورد امیدهای خود به "توان هیتلر در مورد مشخص نمودن راه برای دستیابی به صلح و نظم" در جهان مینوشت. روزنامه هرست "New York Amerikan" انتشار تبلیغات نازیستی، نوشته شده توسط آلفرد روزنبرگ، هرمان گورینگ و بنیتو موسولینی - فاشیست را آغاز نمود. فرد آخری بصورتی منظم ستونی را در اختیار داشت که برای او اجرتی دو برابر آنچه که بعنوان نخست وزیر ایتالیا دریافت میکرد تولید مینمود. داستانهای هرست، ۱۹۳۵، گرفته شده از تبلیغات نازیها، در مورد قحطی بزرگ در اوکراین در خلال دهه های ۱۹۳۰، توسط روزنامه نگاران دیگر در نشریات سرمایه داری آمریکایی بعنوان کذب افشاء شدند.

از جمله نشان داده شد که تصاویر مربوط به قحطی در اوکراین ۱۹۳۳-۱۹۳۲، که هرست در نشریات منتشر نموده بود، در واقع متعلق به جنگ اول جهانی و جنگ تجاوزکارانه، که شماری از ارتشهای بیگانه تلاش نمودند انقلاب جوان روسیه را در نطفه خفه کنند، بودند. جنگ تجاوزکارانه فاجعه ای را ایجاد نمود که بر اثر آن ۹ میلیون نفر کشته شدند. پس از افشای جریان در نشریات کارزار هرست در مورد قحطی در اوکراین متوقف شد. اما شگفت انگیز این است که در دهه های ۱۹۸۰ انتشار اکاذیب افشاء شده هرست از دهه های ۱۹۳۰ بعنوان حقایق اثبات شده در کارزارهایی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی آغاز شدند. منشاء ظهور مجدد این اکاذیب بخشا به جاسوس پلیس رابرت کانکوست، بخشا به سازمانهای در تبعید اوکراینی در آمریکا و کانادا باز میگردد. ظهور مجدد اکاذیب بخشی از کارزار پرزیدنت رونالد ریگان بر علیه اتحاد جماهیر شوروی بود. پولهایی که برای این ظهور مجدد پرداخت میشد از آنجا میامدند.

رابرت کانکوست مطالب و تصاویر مورد نیاز خود را مستقیماً از روزنامه هرست از دهه های ۱۹۳۰ و تبلیغات نازیستی تهیه میکند. پنج تصویر کانکوست در "برداشت غم و اندوه" که هدفش اثبات قحطی در اوکراین، ۱۹۳۱-۳۳، است همگی از نشریات هرست گرفته شده بودند. سازمانهای در تبعید اوکراینی نیز از همان روش استفاده میکنند. آنها بعدها توسط افرادی که پس از جنگ جهانی دوم به غرب گریخته بودند رهبری شدند. آنها جاسوسان و جنایتکاران جنگی قدیمی نازی، با سنگینی بار کشتار بسیاری بر

وجدانشان، بودند. بسیاری از آنها بعنوان پلیس اردوگاه در اردوگاههای مرگ، جایی که یهودیان و دیگر انسانها کشته شدند، انجام وظیفه نموده بودند. برای مثال یکی از منابع کانکوست میکولا لید است که رئیس امنیتی شهر-ه تحت اشغال لووو در خلال کشتار یهودیان، ۱۹۴۲، بود. لید پس از جنگ بعنوان جنایتکار جنگی محکوم شد اما توسط CIA به آمریکا آورده و بعنوان متخصص جعل اخبار به استخدام آن در آمد. استفان اسکوت با افرادی معاشرت میکند که مناسب او هستند.

تحریفات نازیستی

اکنون اجازه بدهید که تصاویر اسکوت را مورد بررسی قرار بدهیم. در صفحه ۲۰ اولین تصویر "افشاگرانه" اسکوت در مورد قحطی ادعایی وجود دارد. در فهرست - ه تصاویر در پایان کتاب نوشته شده است که این تصویر و بقیه از کتاب ارواح گرسنگان نوشته هنری هولت، نیویورک گرفته شده اند. اما تصویر بدوا از کجا آمده است؟ آن اولین بار در روزنامه تبلیغاتی نازیها Voelkischer Beobachter در ۱۸ اوت ۱۹۳۳ همراه با دیگر تصاویر وحشتناک مشابه منتشر شد. نازیها شایعه قحطی را در دهه های ۱۹۳۰ به منظور بهانه ای برای حمله نظامی جهت فتح اوکراین (یا همانطور گفتند، آزاد نمودن کشور از قحطی و کمونیسم)، که هیتلر در گذشته، ۱۹۲۵، در کتاب "مبارزه من" تصمیم گرفته بود که باید به انبار غله آلمان بزرگ مبدل میشد، براه انداختند. اما توجه داشته باشید که سربازان لباس نظامی متعلق به دوران تزار، از جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴، را به تن دارند! دهه اشتباه و رویداد غلط! مرگ میلیونها انسان میان سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۴ در جنگ امپریالیستی، ۱۵ سال بعد توسط نازیها بعنوان تبلیغات بر ضد اتحاد جماهیر شوروی مورد استفاده قرار گرفت. تصویر بعدها در کتاب تبلیغاتی دیگری، ایوال آمانده، بر علیه اتحاد جماهیر شوروی، منتشر شده توسط آلمان نازی ۱۹۳۵، با عنوان *Muss Russland Hungern?* وجود داشت. همان کتاب، ۱۹۳۶، نسخه ای به زبان انگلیسی با عنوان *Human Life in Russia* "زندگی انسان در روسیه" داشت. در این کتاب آمانده تصاویر و مطالبی از نشریات متعلق به آنزمان نازیها، نشریات-هرست و روزنامه های فاشیستی ایتالیایی، دارد. ۱۹۸۴، نزدیک به ۷۰ سال پس از جنگ، کتاب آمانده در نسخه جدیدی، اینبار در دانشگاه هاروارد و توسط جیمز ماسس، منتشر شد. تصویر اینبار توسط ریگان، کانکوست- CIA و جنایتکاران جنگی اوکراینی در تبلیغات جنگ سرد بر علیه اتحاد جماهیر شوروی مورد بهره برداری قرار گرفت. سال ۱۹۹۹، تقریباً ۸۰ سال پس از گرفتن تصاویر، نوبت استفان اسکوت بود که از آنها مانند نازیها، جنایتکاران جنگی و CIA، به منظور بد نام نمودن اتحاد جماهیر شوروی استفاده کند. در همان فصل چهار تصویر دیگر با افرادی که در پیاده رو دراز کشیده اند و اسکوت ادعا میکند که در شهر چارکف گرفته شده اند و از قحطی جان داده اند، وجود دارد. یک ادعای شگفت انگیز، اگر توجه کنیم که رهگذران بسیار سر حال و شیک پوش هستند. مناظری از این دست میتوانند ناشی از مشکلات اجتماعی مانند اعتیاد به الکل باشد، اما مدرکی دال بر قحطی نیستند. در حال حاضر میتوان چنین تصاویری را در هر شهر بزرگی در غرب در میان افراد بی خانمان گرفت. اما تحریفات وحشیانه اسکوت از این هم وقیح ترند. در صفحه ۳۱ تصویر وجود دارد که در اصل میتواند نمونه ای از یک بساط کاسی در بازار دهقانی آنزمان باشد. تصویر زن و مردی را نشان میدهد که پشت میزی چوبی ایستاده و محصولات گوشتی میفروشند.



استفان اسکوت در جنگ صلیبی خود بر علیه کمونیسم به صورتی عنان گسیخته از تبلیغات کاذب نازیها استقراض میکند. جعل تصویر توسط اسکوت در مورد آدمخواری در اوکراین

اما بر روی میز چوبی چیزی گذاشته اند که با تصویر مناسب نیست. در میان محصولات گوشتی یک سر انسان و نیمی از بدن یک کودک مرده ی تقریبا ده ساله قرار دارند. این یک تصویر وحشتناک است. متن میگوید:

"مدت کوتاهی پس از ۱۹۱۷ اولین قحطی سازمان داده شده کمونیستی تحت رهبری بلشویکها در اولین سال حکومتشان آغاز شد. آدمخواری روی داد".

آدمخواری قانونی؟

نشان ندادن واکنش شدید به چنین تصویری غیر ممکن است و مطمئنا برخی بر علیه کمونیستها برخاسته و آنان را محکوم مینمایند. این هدف اسکوت است! این تصویر نیز جعلی است. فکر کنید. آیا کشاورزان میتوانند، آزاد و آشکار، بخشی از بدن انسان را در بازار بفروشند؟ شاید بخشهایی از بدن کودکان خود را که خورده بودند، امری که اسکوت در قسمت بعدی متن ادعا میکند؟ آیا کشاورزان میتوانند کودکان خود و دیگران را سلاخی نموده و بخشهای مختلف بدنشان را آزادانه در بازار بفروشند؟ یا اینکه کشاورزان میتوانند اجساد را که به گفته اسکوت در دشت و صحرا و کلبه ها وجود داشتند سلاخی نموده، بدون اینکه مورد خشم مردم و یا تهدید قرار بگیرند، و در بازار بفروشند؟ این میتواند بدین معنا باشد که در اوکراین بصورتی کاملا قانونی و مورد قبول واقع شده بازارهای گوشت آدمخوار وجود داشتند! در هیچ کشوری در جهان چنین رویدادی رخ نداده و یا مجاز نبوده است. موارد شناخته

شده از آدمخواری هنگامیکه رخ داده است همواره بعنوان اقدامی نامیدانه از جانب انسانی در وضعیتی استثنایی قلمداد شده است، امری که کسی نمیخواهد به آن اعتراف کند و یا نشان بدهد. اما بر اساس تصویر اسکوت کشاورزان، در آرامش کامل، فرزندان خود و یا دیگران را کشته و با همان آرامش قسمتهای مختلف بدن کودک را در دکه بازار خود میفروختند. امری که هیچ مورخی تا بحال در مورد آن نشنیده است. و بعد به وضعیت خریدار توجه کنید. او قدم زنان در بازار میاید و ناگهان تصمیم میگیرد که نیمی از بدن یک کودک مرده را به منظور پختن آن برای شام خانواده بخرد. یا شاید یک سر انسان که از آن سوپی بار بزند. یک فکر کاملا احمقانه. و در ادامه، چه کسی میتوانست در بازار در منطقه ای که، به گفته اسکوت، بدبختی و فقر جریان داشت و پولی برای خرید وجود نداشت و به همین دلیل از قحطی جان میسپردند، خرید کند؟ پولها برای خرید قطعات بدن انسان از کجا میامدند؟ و اساسا چرا در بازار قطعات بدن انسان بخردند زمانیکه، بنا به گفته اسکوت، انسانهای مرده در شهرها و دشتهای وجود داشتند؟ خریدار آینده نگر خودش میتواند جسمی را سلاخی کند! تصویر اسکوت تخیلی بسیار بیمار گونه و علاوه بر این یک حمله نژاد پرستانه است. او تلاش میکند که ما را به باور این امر که برای روسها و اوکراینیها این امکان وجود داشت که بکشند، بخورند و یا قطعات بدن کودکان خودشان و دیگران را بفروشند متقاعد سازد. تصویر اسکوت، که در آن کسی سر یک انسان و نیمی از بدن کودکی را در تصویر اصلی از یک دکه گوشت فروشی در یک بازار کشاورزی جایی در شرق کپی کرده است، یک جعل عکاسی است. در این مورد اکاذیب اسکوت از تبلیغات نازیها پیشی میگیرد. و او از پیراشکی ساخته شده از گوشت انسان، که بنا بر ادعای Nicolas Werth در "کتاب سیاه کمونیسم" برای خرید در بازار اوکراین وجود داشت، نیز پیشی میگیرد. اما هدف دقیقا همین است. اگر اسکوت مایل بفروش مزخرفات خود است باید از تحریف کننده گان قبلی پیشی بگیرد. آنچه که باید در مورد پروفیسورها و "محققان حرفه ای" گفته شود اینست که آنها بصورتی ضمنی تصاویر اسکوت را مورد تایید قرار داده اند. در این فکر که آیا آنها کمپیسونی از فروش کتاب دریافت میکنند و یا اینکه مانند اسکوت عقل خود را از دست داده اند. در این فصل تصاویر اسکوت با داستان پسر ۱۶ ساله کشاورز میرون و رفتن مادر او به شهری جهت مبادله دو قطعه طلای کوچک با غذا (این علیرغم اینکه اسکوت در همان فصل میگوید که رفتن به داخل شهرها برای کشاورزان ممنوع بود) همراهی میشود. در جریان سفر-ه مادر میرون در همه جا اجساد یخزده در کلبه ها و در دشتهای و بیابانها وجود داشتند. در شهرها، بر اساس داستان اسکوت، تا آنجایی پیش رفت که اجساد در همانجایی پرتاب میشدند که جمعیت شهر عادت داشتند "توالتها، به عبارت دیگر، مدفوع از مسترابهایی بی آب را خالی کنند"! بر اساس اظهارات اسکوت "اجساد یخزده" بر روی "توده های کود" قرار داشتند و "هیچکس، نه اهمیتی میداد و نه توانی داشت که آنها را بصورتی مناسب به خاک بسپارد". در اینجا یکبار دیگر نگرش نژادپرستانه اسکوت نسبت به روسها و اوکراینیها آشکار میشود. کدام انسانی اجساد عزیزان خود را در مدفوع تخلیه میکند؟ اساسا چرا باید این کار را کرد؟ اگر این حقیقت داشت که شمار مرده گان فراوان بودند و یا جهت دفن آنها توانی وجود نداشت، میشد که اجساد را خارج از محل قبرستان یا محل انتخاب شده دیگری قرار داد. چرا دقیقا در میان انباشته های مدفوع؟ پاسخ ساده است. اسکوت میخواهد خواننده را متقاعد نماید که از هر چه روس و اوکراینی منزجر باشد و از گرفتن تماس با هر چیزی که روس و اوکراینی نامیده میشود خودداری نماید.

مزخرفات نامحدود

اما شوخیهای اسکوت در اینجا تمام نمیشوند. به گفته او شرایط وخیمتر از این شد. در فصل بهار "ارگانهای دولتی هر سگ و گربه ای را که بدستشان افتاده بود کشته بودند". گفته میشود که دلیل این کار این بوده است "که قحطی زدگان نتوانند گوشت حیوانات خانگی خودشان را بخورند" و از این راه خود را از مرگ ناشی از گرسنگی نجات بدهند. علاوه بر این ارگانهای دولتی برای اینکه قحطی زده گان نتوانند گندمهایی را که پنهان کرده بودند آسیاب کنند "تمام هاونها را نیز جمع آوری و نابود کرده بودند". به نظر میاید که در داستانهای اسکوت حماقت حد و مرزی نمیشناسد. چگونه گوشت ۲۰۰ سگ و گربه میتواند جان یک خانواده کشاورز را طی چند سال نجات بدهد؟ اگر تمام دار و ندار کشاورزان سگها و گربه های آنها بودند و دولت میخواست کشاورزان را از گرسنگی بکشد، بهتر بود که سگها و گربه هایشان را برای خوردن برای خود نگاه میداشتند. پس از چند هفته آنها با اینحال از گرسنگی میمردند. در

داستان اسکوت ذره ای حقیقت وجود ندارد. اما معمولاً اینچنین است زمانیکه از روی متون کانکوست نوشته میشوند. در پایان فصل اسکوت تأیید میکند که از کجا الهام میگردد.

او مینویسد: "هنگامیکه یک مورخ، کانکوست، در غرب ۱۹۸۶ کتاب بسیار معتبری را در مورد نسل کشی که ۵۰ سال پیش رخ داده بود منتشر نمود، نسل کشی در ابعاد هیتلر- آلمان در مورد یهودیان اروپای شرقی، تقریباً همه، قحطی در اوکراین را فراموش کرده بودند". کتاب کانکوست تماماً به بی اعتبار و بد نام نمودن کشاورزی اشتراکی در اتحاد جماهیر شوروی اختصاص یافته است. سرمایه داران میخواهند تصور اینکه یک کشاورز میتواند زمینی را از صاحبان قدرت گرفته و خودش کشاورزی را سازماندهی نموده و از حاصل زحمات خودش لذت ببرد نیز غیر ممکن سازند. اینکه فقیران صاحب زمین بشوند سرمایه داران را به وحشت میاندازد. مثالی بر این امر از انقلاب میخکها در پرتقال، ۱۹۷۴، زمانیکه فاشیسم شکست خورده بود و کارگران ابتکار عمل سیاسی را طی چند سال در اختیار داشتند، میاید. درخواست اصلی که دولت آمریکا و ناتو پیش روی ماریو سوارز- ه سوسیال دمکرات نهادند، برای اینکه بر علیه توده های کارگر و جریانات چپ به کمک او بیابند، این بود که او اصلاحات ارضی را لغو و زمینها را به مالکان بزرگ، زمانیکه سوسیال دمکراتها زمانی قدرت را بدست گرفتند، بازگرداند. سوارز پس از بدست گیری قدرت همان کار را کرد. بدین ترتیب کارگران کشاورز پرتغالی از یک جامعه مرفه کشاورزی با میزان تولید بسیار بالا ۷۵-۱۹۷۴ به پریشانی و مهاجرت امروزی سوق داده شدند.

اردوگاه برده و گلوله در گردن

فصل بعد در کتاب اسکوت تحریفیست مضحک از سیستم کیفری اتحاد جماهیر شوروی توسط کانکوست. تلاش اسکوت به منظور هر چه وحشتناکتر جلوه دادن داستان رد پای مضحکی را از خود بجای گذاشت. ما در اینمورد در نشریه کارگر، ۱۹۹۸، در مقاله طولانیتری، در حال حاضر منتشر شده در جزوه ای تحت عنوان "حقیقتی که آشکار نشد"، نوشته ایم و با تکیه بر گزارشهای ارائه شده از جانب محققان آمریکایی از بایگانی محرمانه سابق شوروی به خواننده گان حقایق و آمار را ارائه نمودیم که بر اساس آنها درک خود را بنا نمایند. اسکوت کاملاً اطمینان دارد. او جنایات وحشتناکی را که بلشویکها مرتکب انجام آنها شده اند بدون ارائه کوچکترین مدرکی برای گفته های خود تشریح مینماید. داستان اسکوت در تضاد کامل با تحقیقات کلیه محققانی که بایگانی شوروی را بررسی نموده و متون علمی در آمریکا، انگلیس، استرالیا و دیگر کشورها را منتشر نموده اند، قرار میگردد. اسکوت مینویسد که "گولاگ مسئول جان بیش از ۴۰ میلیون نفر جمعیت اش بشمار میاید". تعداد زیادی وجود ندارند که مایل به حمایت از ارقام اسکوت باشند. کانکوست، منشاء افسانه در مورد میلیونها مرگ و میر و زندانی در گولاگ، خودش در کنار ۲۰ میلیون توقف کرد! تحقیقات علمی نشان داده است که در گولاگ و دیگر زندانهای شوروی طی سالها تا ۱۹۵۳، حداکثر، ۲،۵ میلیون تبهکار محکوم شده، در کلیه زندانها، باز و بسته، وجود داشتند. در مقایسه با ۵،۵ میلیون فعلی در آمریکا! محققان همچنین نشان داده اند که بخش بزرگی از زندانیان، تقریباً سه چهارم، تبهکاران عادی بودند که مرتکب جنایات جدی خشونت آمیز شده بودند. اما اسکوت بدون ارائه کوچکترین سندی میگوید که "تبهکاران واقعی گروه کوچکی" بودند. "تحقیقات حرفه ای" روزنامه نگاران و پروفیسورها تمامی اینها را بدون کوچکترین انتقادی قورت میدهند. این مسئله تحریف محض تاریخ است. پروفیسورها دستکم باید تحقیقاتی را که در بایگانی شوروی انجام شده است بشناسند. ما فقط در تعجبیم که چرا و به فرمان چه کسی پروفیسورها بزن و لودن با اسکوت همدردی میکنند. اسکوت اردوگاههای کار شوروی را همواره بعنوان "اردوگاه برده" قلمداد مینماید. او میخواهد خواننده گان را متقاعد سازد که زندانیان دستمزدی در ازای کار خود دریافت نمینمودند. این یک دروغ محض است. در اردوگاههای کار شوروی همه ناگزیر به کار بودند. اما دستمزد دریافت میکردند. در اردوگاههای باز، زندانیان در جامعه آزاد در طول روز کار میکردند و پس از پایان کار به اردوگاه بازمیگشتند. مهندس جان لیتل پیچ در کتاب خود "In search of Soviet gold" در این مورد میگوید. لیتل پیچ در دهه های ۱۹۳۰ در اتحاد جماهیر شوروی کار میکرد. حتی زندانیانی که مهندس بودند دستمزد یک مهندس، به اندازه لیتل پیچ، را دریافت مینمودند.

گورهای دسته جمعی در کاتین

پس از اردوگاههای کار "گورهای دسته جمعی" و "گلوله در گردن" میابند. استنفان اسکوت دانش در مورد اتحاد جماهیر شوروی را با اکاذیبی که بزرگتر و بزرگتر میشوند مسموم میکند. او به منظور تایید داستانهای خود همواره از نازیهای آلمانی کمک میگیرد. برای مثال، "کشف" بزرگ نازیها، گورهای دسته جمعی، در روستای کاتین در نزدیکی اسمولنسک. کشف - ه به اصطلاح گورهای دسته جمعی در ۱۳ آوریل ۱۹۴۳ علنی شد. توجه کنید که نازیها اتحاد جماهیر شوروی را در سال ۱۹۴۱ مورد حمله قرار داده بود و منطقه را قبل از علنی نمودن به مدت دو سال در اشغال خود داشتند. در خلال این دوران آنها دهها میلیون انسان را، در شرق و غرب، تقریباً همگی در اردوگاههای کار اجباری واقع در خارج از مرزهای آلمان، کشته بودند. اما ۱۹۴۳ جنگ در اتحاد جماهیر شوروی برای آلمانیها چرخشی نامطلوب بخود گرفت و نازیها در حال شکست ناگزیر به عقب نشینی شدند. ارتش سرخ در خلال ضد حمله شوروی از نوامبر ۱۹۴۲ تا مارس ۱۹۴۳ در استالینگراد، ۱۰۰ لشکر دشمن را نابود نموده بود. در طی این دوران شمار سربازان کشته، مفقود و به اسارت گرفته شده آلمانی بالغ بر ۱،۷ میلیون نفر بود. ابتدا در ۱ آوریل ۱۹۴۳، پس از گذشت دو سال از اشغال، نازیها در روستای کاتین، در نزدیکی اسمولنسک، یک گور دسته جمعی از افسران لهستانی، که نازیها اتحاد جماهیر شوروی را متهم به ترور آنها نمودند، "کشف" کردند. افسران لهستانی تهدیدی بودند بر علیه آلمان نازی که کشورشان را نابود نموده بود. به همین جهت توسط نازیها به قتل رسیدند. افسران لهستانی اتحاد جماهیر شوروی را، که نیروهای نظامی پناهنده لهستانی را که میخواستند با نازیها مبارزه کنند تعلیم و مجهز مینمود، تهدید نمیکردند. نسبت دادن کشتار افسران لهستانی به اتحاد جماهیر شوروی بخشی از کارزار تبلیغاتی نازیستی بود که میخواست همدردی مردم جهان برای اتحاد جماهیر شوروی به نفع نازیها و فاشیستها به نفع تبدیل نماید. بنا بر تصور وزیر امور خارجه انگلیس ادن، زمانیکه مسئله را در ۴ می ۱۹۴۳ در پارلمان انگلیس مطرح نمود، مسئله این بود. در آنزمان ادن اعلام نمود که "جلادان نازی، قاتلان صدها هزار لهستانی و روس، از داستان قتلعام در جهت نابود نمودن اتحاد میان متفقین بهره برداری مینمایند". اما اسکوت داستان نازیها را کاملاً تایید مینماید و در تلاش بخاطر قابل قبول نمودن نازیها مینویسد که گورهای دسته جمعی نه توسط نازیها بلکه توسط "آلمانیها کشف" شدند! نازیها برای بد نام نمودن اتحاد جماهیر شوروی با اتهامات در مورد قتل و گورهای دسته جمعی دلایل کافی داشتند. آنها میدانستند که ۲۵ میلیون نفر را در اتحاد جماهیر شوروی و ۱۰ میلیون نفر دیگر را در کشورهای دیگر کشته بودند. آنها میدانستند که این انسانها در گورهای دسته جمعی، در همه جا، در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای دیگری که ارتشهای نازی (و ارتشهای فاشیست فنلاندی در شمال روسیه) از آنها عبور نموده بودند دفن شده بودند. CIA - کانکوست با افسانه تبلیغاتی نازیها در مورد گورهای دسته جمعی در کاتین ادامه دادند و در آن مورد کتابی نوشتند. و بدین ترتیب نوبت اسکوت شده بود. اسکوت تنها حلقه رابطیست میان تبلیغات نازیها و تبلیغات نیولیبرالهای فعلی. هدف آنها، نازیها و اسکوت، این است که مردم را از طریق بد نام نمودن اتحاد جماهیر شوروی از علاقمند شدن به سوسیالیسم باز دارند. در حال حاضر برای مثال به اثبات رسیده است که گورهای دسته جمعی که در خارج از کیف در دهه های ۱۹۶۰ پیدا شدند و مردان خروشچف گفتند که متعلق به دوران استالین، دهه های ۱۹۳۰، بودند، در واقع متعلق به جنگ جهانی دوم و جنایات نازیها بر علیه اتحاد جماهیر شوروی بودند.

اسکوت و تزار روسی

برای اسکوت - که دوران تزار در روسیه را مورد ستایش قرار میدهد و مینویسد که "تیرباران انسانهای بیگناه، تزار هرگز این کار را انجام نداد" همه چیز امکان پذیر است. بنا بر اظهارات اسکوت در دوران تزار وضعیت اینچنین بود، "قدمهای بلندی بر علیه استبداد و آزادی بیان برداشته شده بود" و اگر چه "کشاورزان و کارگران تحت شرایط بسیار سختی زندگی میکردند"، "یک توسعه اقتصادی سریع در جریان بود".

علاوه بر این "اغلب کودکان به مدرسه" میرفتند و "بیسوادی در حال نابود شدن بود". به ارزیابیهای مجدد از دوران تزار توجه کنید! اسکوت به معنای واقعی کلمه یک تجدید نظر طلب تاریخی حقیقی است. بیسوادی در روسیه، ۱۹۱۳، نزدیک به ۷۰ درصد بود.

و اکثر کودکان به مدرسه نمیرفتند، بلکه به محض اینکه میتوانستند بر روی پای خود بایستند کار برای مالکان بزرگ را آغاز مینمودند. در خلال دوران تزار، تحت رهبری اشراف و روحانیت تروتمند و ارتجاعی، شرایط بسیار بدی از فقر و عقب ماندگی فرهنگی بر جامعه غالب بود. بر روی بسیاری از

مستغلات - ه صاحب منصبان، مناطق وسیعی که روستاهای روسیه قرار داشتند، شرایط حاکم بر زندگی بسیار شبیه به دوران سرواژ بود، زندگی انسانی زمانیکه در مورد طبقات زحمتکش صحبت میکنیم چندان ارزشی نداشت. زمینها با گاو آهن چوبی شخم زده میشدند. به دلیل رهایی از این فقر و بدبختی بود که کارگران انقلاب کردند! ستایش اسکوت از تزار روسیه نشان میدهد که او خواستار چگونه جامعه ایست و چرا از سوسیالیسم نفرت دارد.

تاریخ را نقض میکند

کتاب اسکوت با فقدان کامل از حقایقی که تشریحات تاریخی او را به یک تقلید مسخره آمیز مبدل مینماید ادامه پیدا میکند. از جانب اسکوت در باره مداخله نظامی دولتهای بیگانه - "۱۴ کشور"، که به گفته چرچیل هدفشان نابود نمودن سوسیالیسم و بازگرداندن مالکیت خصوصی، حکومت صاحب منصبان و طبقه سرمایه داری بود - عبارتی ذکر نمیشود. او در عوض ژنرالهای تزار، که خود را به قدرتهای غربی فروختند و با دولت بلشویکها جنگیدند، (مانند دنیکن، که در خلال تجاوز نظامی ۱۵۰۰۰ نفر از یهودیان را در اوکراین کشت)، مانند کسانی تشریح میکند که تنها میخواستند "پارلمان دمکراتیک انتخاب شده را یکبار دیگر احیاء نمایند". و اکاذیب ادامه پیدا میکنند. اسکوت مینویسد که "ارتش سرخ-ه بسیار بهتر و مجهزتر-ه کمونیستها سفیدها را بسرعت شکست دادند". در حقیقت مداخله نظامی و جنگ داخلی چهار سال به درازا کشید و ارتش سرخ ابتدا در سال ۱۹۲۲ ساخته شد.



از چپ: تصویر از کتاب "دیگر هرگز" نوشته استفان اسکوت! در مورد قحطی ادعایی در اوکراین ۱۹۳۲-۳۳. از سمت راست: تصویر اصلی از روزنامه تبلیغاتی حزب نازی Voelkischer Beobachter، ۱۸ اوت ۱۹۳۳. توجه داشته باشید که سربازان لباس نظامی ارتش تزار، از جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ را به تن دارند! دهه غلط و رویداد اشتباه!

بایگانی محرمانه مدتها قبل اکاذیبی را نشان داد که توسط رومل، کانکوست، سولژنتسین و دیگران منتشر میشدند. اما اسکوت بدنبال انتشار دانش و روشنگری در مورد حوادث تاریخی مهم نیست. او فقط یکی از نوکران افراطی لیبرال، با دستمزدی خوب، است. فصل-ه مربوط به چین نیز رونوشتیست از اکاذیب در مورد اتحاد جماهیر شوروی. آنها قحطی، اینبار ۴۰ میلیون، قتل، اعدام و آدمخواری صفحه پس از صفحه هستند. اسکوت در کتاب تبلیغاتی خود از حقایق صحبت نمیکند. فصل بعدی در مورد کامبوج نیز به همین ترتیب. در این فصل از دولت وقت حاکم کمونیستهای واقعی ساخته میشود، اگر چه آنها از حزب کمونیست، با کمک حزب کمونیست ویتنام، شکست خورده و سرنگون شده بودند. جمع بندی و نتیجه گیری اسکوت ادامه فرار او از حقیقت است. اسکوت بدون دانشی که میتواند به او امکان درک توسعه تاریخی را ارائه بدهد مکررا تاریخ را نقض میکند. او فقر و نابودی کامل - ه ناشی از حمله نازیها در شرق و کشتار مردم را نمیشناسد. برای اسکوت کمونیستها و نه نازیها عامل تمام زشتیها بودند. با اینحال این کمونیستها هستند که اسکوت باید از آنها سپاسگزار باشد چرا که میتوانند در این کشور در کمال آزادی صحبت کنند. اگر اتحاد جماهیر شوروی سقوط نموده بود، همانطور که فرانسه کرد، نازیها و فاشیستها حکومت بر جهان را بدست گرفته و سوئد در نظم جدید اروپایی نازیها (Neuropa) به منطقه ای

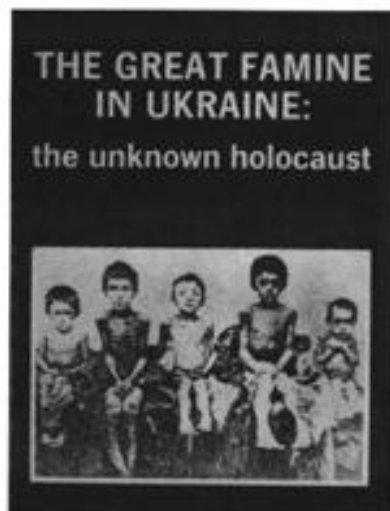
کوچکی مبدل میشد، سلاحی یهودیان و کمونیستها سرعت بیشتری بخود میگرفت، امری که قبل از سال ۱۹۴۲ تدارک دیده شده بود، و ضد کمونیستهای دواآتسه قدرت را بدست گرفته و حکومت مینمودند. این واقعیت میتوانست برای اسکوت مناسب باشد.

تقلب با اعداد

در "نتیجه گیری" باید چند کلامی نیز در مورد تمرینات عددی اسکوت بگویم. اسکوت بدون ارائیه سندی میگوید که "۱۵۰ میلیون نفر توسط کمونیستها به قتل رسیدند". ابتدا پس از ۷ صفحه ما میفهمیم که اسکوت چگونه به این نتیجه، زمانی که در مورد اتحاد جماهیر شوروی صحبت می‌کنیم، دست یافته است. به گفته او "یک متخصص فرانسوی در سال ۱۹۱۳ محاسبه کرده بود که جمعیت روسیه در سال ۱۹۴۸، ۱۰۰ درصد، با ۱۷۳ میلیون نفر، افزایش میافت". به گفته "متخصص" - ه گمنام-ه اسکوت، به همین دلیل، روسیه باید، ۱۹۴۸، ۳۴۳،۹ میلیون نفر جمعیت میداشت" اولین سوالی که مطرح میشود اینست که آیا کسی اساسا قادر بوده است که بتواند توسعه جمعیت را تا ۳۵ سال آینده محاسبه کند. آیا در سال ۱۹۱۳ وسیله ای علمی که چنین امکانات علمی را بوجود بیاورد وجود داشت؟ البته که نه. حتی در حال حاضر زدن چنین تخمینهایی دشوار است. علاوه بر این "متخصص" -ه اسکوت نمیتوانست دانشی در مورد جنگهایی که امپریالیستها در عرض ۳۵ سال به اتحاد جماهیر شوروی تحمیل نمودند داشته باشد. "متخصص" از کشتار در جنگ جهانی اول، کشتار بعدی در خلال مداخله نظامی و داخلی و جنگ بنیان براننداز نازیها بر علیه اتحاد جماهیر شوروی در خلال جنگ جهانی دوم بیخبر بود. در ضمن این جنگها با تخریب وحشتناک صنایع و کشاورزی همراه شدند، تخریبهایی که بر اثر آنها همه چیز نابود و مردم وسیله امرار و معاش خود را از دست دادند و قحطی رخ داد. مطرح نمودن یک متخصص گمنام از سال ۱۹۱۳ یک کلاهبرداری محض است.

"رقم متوسط" رومل

مسئله هنگامی جالبتر میشود که اسکوت به سراغ تمرینات عددی رومل میرود. این رودولف رومل مرشدی شده است که دست راستیهای افراطی او را هنگامیکه میخواهند اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را با میلیونها مرگ و میر ادعایی بدنام کنند به رخ میکشند. او چند کتابی را در اینمورد، از جمله "سیاست مرگبار"، که او در آن نسل کشی ادعایی اتحاد جماهیر شوروی را مرور میکند نوشته است. گفته میشود که رومل یک معلم قدیمی ریاضی، که از کتابهای او که پر است از نمودارها، جداول و محاسبات از همه نوع برمیاید، باشد. کتابهای رومل برای کسی که میتواند از ساختارهای ریاضی صرفنظر نموده و مستقیما به سراغ استدلال او برود شبیه به مجلات فکاهی است. در مورد آمار اولین چیزی که باید به آن توجه داشت این است که منابع باید قابل اعتماد باشند، در غیر اینصورت بی ارزش میشوند. اما رومل به این مسائل توجه نمیکند. او در مورد مرگ و میرها جداول و نمودارها را در فهرستهای طولانی مفصل کنار هم میگذارد، اما در خلال این سالهای جنگ نیروهای مداخله گر و ژنرالهای تزار شرایط مرگ ۹ میلیون نفر را در جنگ و قحطی فراهم آوردند و عنقریب بود که برتری کلی آنها به سرنگونی دولت بلشویکها منتهی بشود.



دست چپ: تصویر کودکان قحطی زده از کارزار دست راستیها ۱۹۸۶ در کانادا و آمریکا در مورد قحطی ادعایی ۱۹۳۲-۳۳. دست راست: تصویر اصلی از قحطی ۲۲-۱۹۲۱ در روزنامه اطلاعات شماره ۲۲۰ منتشر شده از طرف کمیته بین المللی برای کمک به روسیه در ژنو ۱۹۲۲.

تنها یک حمایت وسیع مردمی توانست بلشویکها و سوسیالیسم را نجات و نیروهای مداخله گر و ژنرالهای تزار را شکست بدهد. تاریخ اتحاد جماهیر شوروی بسرعت از کتاب اسکوت عبور میکند. تمام صفحات مملو از اکاذیبی هستند که امکان طرح آنها در اینجا وجود ندارد. اسکوت دهه های ۱۹۲۰ و نپ (سیاست جدید اقتصادی) را در یک صفحه، مبارزه طبقاتی در خلال دهه های ۱۹۳۰ را در یک صفحه و نیم، توضیح میدهد. او حزب را بخاطر اخراج اعضا از حزب کمونیست بروکرات، فاسد و دزد مینماید و توسط او با اعدام و مرگ در اردوگاههای کار برابر شناخته میشود. از دهه های ۱۹۳۰ یک صفحه و نیم، صرف نوشتن این میشود که استالین ضد یهود بود و پاکسازیهایی روشی بودند برای رهایی از شر یهودیان. اسکوت مینویسد: "در واقع ۲۰۰۰۰۰ یهودی تیرباران و یا قبل از جنگ به اردوگاه فرستاده شدند". یک ادعای احمقانه. یکی از دلایل اخراجها از حزب کمونیست در خلال پاکسازیهایی دهه های ۱۹۳۰ ضد یهودیت، امری که نوشته شده در فرمان کمیته مرکزی حزب وجود داشت، بود. جنگ جهانی دوم، مهمترین رویداد قرن در چهار صفحه، که در آن بخش بزرگی به وارد آوردن اتهام به اتحاد جماهیر شوروی برای جنگ، درد و رنج و کلیه مرگ و میرها - که "عمدتا قربانی رژیمهای خودشان" بودند اختصاص یافته، توضیح داده میشود. خیالبافیهای اسکوت در مورد شمار قربانیان و مرگ و میرها در اردوگاههای مرگ در خلال جنگ، مانند بسیاری از موارد دیگر، از رومل گرفته شده اند. بدون ارائیه کوچکترین سند میلیونها با میلیونها جمع زده میشوند و این علیرغم اینکه گزارشها ارائیه شده از منابع شوروی در مورد تمامی این اطلاعات فوق العاده دقیق هرگز مورد بحث قرار نمیگیرند. ما باید در یادداشتها به دنبال منابع و خبرچینها بگردیم. نتیجه نشان داد که منابع کتابهای رومل حاصل مطالعات و یا اطلاعات خودش نیستند. در عوض ارقام رومل از کانکوست، سولژنتسین، مدودف، نشریات نازیها از دهه های ۱۹۳۰، فاشیستها و مرتجعین دیگر در دانشگاههای مختلف در سراسر جهان و حتی ژنرالهای تزار گرفته شده بودند! رومل با اطلاعات آنها و بدون کوچکترین موضع انتقادی به ارقام مرگ و میرها و زندانیان، مجموعه ای از نمودارها و جداول زیبا را ترسیم نمود. به منظور پدید آوردن ارقام در جداول و نمودارها، رومل ارقام - ه کانکوست تا نشریات نازی، سولژنتسین و دیگران را کنار هم گذاشت و بسادگی، میانگین آنها گرفت! خوب است نه؟ رومل خودش کاملاً آگاه است که متونش ارزش علمی ندارند. او اینرا آشکارا، صفحه ۲۰، در کتاب-ه سیاست مرگبار میگوید. او مینویسد: "ارزش این نتایج بعنوان یک نتیجه علمی - بدون شک بی اعتبار هستند". اما او تصور میکند که نتایج، بر اساس اظهارات "منابعش"، "محتمل اند". این موضع نسبت به علم جوانب طنزآمیز خود را دارند.

حقایق رومل را در هم میکوبد

کتاب رومل در سال ۱۹۹۰، زمانیکه بایگانی محرمانه شوروی از قیل برای تحقیق باز شده بود اما بررسیها به پایان نرسیده و به همین جهت منتشر نشده بودند، نوشته شده است. اما رومل دلیلی ندید که منتظر مانده و ببیند. برای مثال در مورد مسئله کشته ها و زندانیان در اردوگاههای مرگ، که موضوع مورد علاقه ارتجاعیون است، رومل در کتاب خود بر این باور است که همه آنچههایی که او از طریق منابع خود در مورد اردوگاهها میداند برای ایجاد یک جدول که "محمول است" کفایت مینماید. او سرعت جلو رفته و نتیجه نیازی به انتظار کشیدن بماند. بنا به گفته رومل "بیش از ۶ تا تقریباً ۱۸ میلیون زندانی در طی چهار سال و نیم از جنگ در اردوگاهها کشته شدند"، که از یک "جمعیت سالانه اردوگاهی - ه بالغ بر تقریباً ۹ میلیون تا ۱۲۳۰۰۰۰۰ احتمال به نظر میاید". همساز با این نتیجه رومل تصور میکند که رقم بالغ بر "تقریباً ۱۱ میلیون کشته" در اردوگاههای مرگ در خلال جنگ "بیش از همه محتمل به نظر میرسد". این تقلب کثیف با سرنوشت میلیونها انسان با موضع ارتجاعی اسکوت بر علیه اتحاد جماهیر شوروی همخوانی دارد. "تحقیقات حرفه ای" روزنامه نگاران و پروفیسورها نیز مزخرفات رومل را تایید مینمایند. فقط دو سال پس از انتشار کتاب رومل، نتایج تحقیقات در بایگانی محرمانه شوروی در جهان غرب در دسترس عموم قرار گرفت. ما در "حقیقتی که آشکار نشد" ارقامی را از اردوگاههای کار شوروی منتشر نموده ایم. از جمله نشان داده شد که در خلال سالهای جنگ جمعیت اردوگاههای کار هرگز بیش از ۱،۵ میلیون نفر نبوده است و آنهایی که در طی چهار سال و نیم از جنگ در اردوگاههای کار جانسپردند تقریباً ۵۰۰،۰۰۰ نفر بودند. با ۹ تا ۱۲ میلیون زندانی و ۱۱ میلیون کشته رومل مقایسه کنید. شمار کشته ها در اردوگاهها در خلال دوران جنگ بالغ بر صدها هزار در سال، بیش از دو برابر اگر با سالهای دیگر مقایسه بشود، یک رقم بزرگ بودند. دلیل این امر فقدان غذا و دارو، که بربریت نازیستی به اتحاد جماهیر شوروی تحمیل نموده بود. خارج از اردوگاهها نازیها ۲۵ میلیون نفر را کشتند. کتابهای شبه علمی رومل در خور جاعلانی نظیر اسکوت هستند. حتی نمودارهای احمقانه نیز بخوبی مناسب حال اسکوت است. هر دو آنها در همان سطح نازل کار میکنند. اتفاقاً ما مایلیم که خواننده گان آگاه باشند که در رابطه با سوسیالیسم رومل اصلیتزین منبع پر آمارک در کتابهایش محسوب میشود. شاعر ناموفق پر آمارک مردم سوئی را طی ده سال فریب داد. امکان انجام اینکار خود در مورد فضای فرهنگی در سوئی - لیبرالی سخن میگوید. علاوه بر این، ذکر این مسئله که در اعداد رومل اشتباهی ریاضی وجود دارند میتواند جالب باشد. حتی ابتدایی ترین آنها نیز صحیح نیستند. این مستقیماً در اولین صفحه کتاب کشف میشود. با عنوان بزرگ رومل قربانیان کمونیسم را در اتحاد جماهیر شوروی ۶۱۹۱۱۰۰۰ نفر اعلام میکنند. توجه داشته باشید که یک رقم بسیار دقیق، کم و بیش هزار کشته. اعلام شمار کشته شده گان با دقتی کم و بیش هزار "کشته شده" در خلال دورانی از ۷۰ سال میان ۱۹۱۷ و ۱۹۸۷، هنگامیکه گفته میشود شمار کشته شده گان ۶۰ میلیون نفر باشد، واقعا حیرت انگیز است. هیچکس در گذشته موفق به انجام اینکار نشده است! رومل اولین نفر است! سولژنتسین، کانکوست و پلیسهای دیگر، فاشیستها و افراد متنفر از شوروی همواره ارقام "سر راست"، که در این حالت دقت میتواند ۱۰ میلیون باشد، اعلام میکنند! مانند گمانه زنیهای بیمارگونه سولژنتسین در مورد ۷۰ میلیون کشته در اردوگاههای کار. اما رومل دقتی، کم و بیش، از ۱۰۰۰ کشته اراییه میدهد! این چگونه امکان دارد؟ این رقم میانگین - معروف رومل است! او میانگین ارقام را از کلیه افرادی که از شوروی متنفرند، بدون توجه به اشتباهات حاشیه ای، دریافت نموده است. این چنان دقت قابل توجه ای را اراییه میدهد که افرادی مانند پر آمارک را به زانو زدن و برآوردن فریاده - "خدا را حمد باد" وادار مینماید. اما حتی این هم کاملاً کاذب است. آیا رومل واقعا یک ریاضیدان بود، یا اینکه این هم یکی از اختراعات CIA است؟

هرگز با استنفان اسکوت!

در "دیگر هرگز" استنفان اسکوت به حوادث و جنایاتی در کشورهای سوسیالیستی اشاره میکند که در گذشته هرگز در مورد هیچ کشور دیگری در تاریخ بشریت گفته نشده است. اینها اتهاماتی هستند بسیار جدی. اما اسکوت متهم میکند بدون اینکه کوچکترین سندی را اراییه بدهد. روایتهای اسکوت در مورد آدمخواری - ه سازمان داده شده و قانونی شنعترین دروغیست که تا بحال در مورد مردمی گفته شده است. حتی بدترین استعمارگران نژادپرست در ادعاهای خود در مورد آدمخواری در آفریقا چنین گستاخ

نیوده اند. با اینگونه روایتها اسکوت میخواد خواننده گان را احمق اعلام نماید. اما جهان دانشگاهی واکنشی نشان نمیده. شمار اندکی هستند که این مسئله را مطرح و اکاذیب حیرت انگیز اسکوت را محکوم مینمایند. برخی به آینده شغلی خود فکر و سکوت را انتخاب میکنند. برخی دیگر تحمل نشان دادن واکنش در مقابل این حماقت همه جانبه نئولیبرالی که تفکر آزاد را به سرکوب تهدید مینماید ندارند. آنهایی که در صفحات فرهنگی روزنامه ها دیده میشوند ضد کمونیستهای متعصبی مانند پروفیسور - ه اهل اوپسالا کریستینا جرئر هستند که کتاب اسکوت را در بررسیهای خود در روزنامه جدید اوپسالا کتابی میخواند که "از عشق به حقیقت و اخلاق احاطه شده است". جرئر در ادامه مینویسد اینکه خواندن کتاب آسان است "این توهم را در نزد خواننده گان میانگیزد که کتاب کم مایه است در حالیکه اینچنین نیست". یک چنین بیانیه ای در حقیقت بیش از کتاب از سطح دانش و نگرش پروفیسور جرئر به تاریخ میگوید. اینجا و آنجا در دانشگاههای کشور نمونه هایی مانند جرئر وجود دارند و به منظور مبدل نمودن کتاب "دیگر هرگز" - ه اسکوت به یک مرجع تاریخی در نهادهای خود کارزاری را به پیش میبرند. بدین ترتیب دانشجویان تاریخ را که در مدارس ابتدایی و دبیرستانها معلمان تاریخ این کشورها خواهند شد در خدمت نئولیبرالها و سرمایه های مالی به مبلغان ضد کمونیست مبدل خواهند ساخت. ما تصور نمیکنیم که جرئر و دیگران موفق بشوند. این دهه ۲۰۰۰ است، دانش در مورد اکاذیب اسکوت منتشر خواهد شد. خواننده گان علاقمند به دانش و دانشجویان فریب اکاذیب او را نخورده و از آنها دوری خواهند جست. و بدین ترتیب استقامت اسکوت نامی هرگز وجود نخواهد داشت!

Mario Sousa
mario.sousa@telia.com